

روابط سیاسی ایران و عثمانی از ۱۲۱۲ تا ۱۲۶۵ هـ.ق

دکتر محمد تقی امامی خویی^۱، نیلوفر جفرودی^۱

چکیده

روابط ایران و عثمانی از اوایل عصر قاجار تا برقراری مشروطیت در ایران، تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی طرفین را دربر داشت. اختلاف ایران و عثمانی بر سر حاکمیت بر منطقه‌ی سلیمانیه، انعقاد قرارداد ارزروم اول و دوم، تشکیل جلسات کمیسیون چهارجانبه، کمیسیون سرحدی محمره، در راستای این روابط بود. مذاکرات سفارت سفرای ایران و عثمانی برای حل اختلافات دو کشور و مسایل مرزی در راستای پیشبرد تحکیم روابط دو کشور، نقش مهمی ایفا نمودند و به این نکته نیز می‌توان اشاره کرد که برای حل اختلافات ایران و عثمانی، دولت‌های اروپایی، از جمله روس و انگلیس، نقش بسزایی ایفا کردند. مقاله حاضر بر آن است که ضمن بررسی روابط ایران و عثمانی و وضعیت سرحدات، روند پیدایش اختلافات میان دو کشور همسایه را مورد نقد و مذاقه قرار دهد.

واژگان کلیدی: ایران، عثمانی، قاجار، کمیسیون سرحدی، انعقاد قراردادهای ارزروم اول و دوم

۱. گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر ری، ایران.

مسئول مکاتبه: rr.66nilofar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۹

تاریخ ویرایش: ۹۲/۱۱/۱۵ SID.ir

مقدمه

با قدرت گیری آقامحمد خان قاجار، اختلافات ایران و عثمانی بر سر حاکمیت منطقه-ی گرجستان بود که طرفین حق حاکمیت آن را متعلق به خود می دانستند. در ادامه ی این روابط، در زمان حاکمیت فتحعلی شاه مسائلی چون اختلاف برسر حکمرانی سلیمانیه، اختلافات مرزهای غربی، جنگ مریوان و جنگ توپراق قلعه منجر به قرارداد ارزروم اول (۱۲۳۸هـ.ق/۱۸۲۳م) شد. در زمان محمد شاه محاصره ی محمره و مذاکرات در خصوص این منطقه یکی از دغدغه های ایران بود، که در کمیسیونی در منطقه ی ارزروم، با حضور کشورهای طرفین انگلیس و روسیه منجر به قرارداد ارزروم دوم (۱۲۶۳هـ.ق/۱۸۴۷م) گردید. نامشخص بودن مرزهای ایران و عثمانی در تمام دوران قاجار یکی از علت های اصلی اختلاف میان دو کشور بود. بد رفتاری نسبت به زوار شیعی، مسئله کردها و غیره از دیگر دلایل اختلاف به شمار می رفت.

اختلافات ایران و عثمانی و جنگ سال ۱۲۲۱هـ.ق/۱۸۰۶م

فتحعلی شاه، دومین پادشاه سلسله ی قاجار، در تاریخ ۲۴ ربیع الاول ۱۲۱۲هـ.ق/۱۶ سپتامبر ۱۷۹۷م یا (۲۱ ذی الحجه ی ۱۲۱۲هـ.ق/مه ۱۷۹۸م)، در تهران تاجگذاری کرد. و در ذی قعدة ی ۱۲۱۳هـ.ق/آوریل ۱۷۹۸م، آقا ابراهیم، شیخ الاسلام خوی، را برای اعلام سلطنت خود و همچنین تبریک جلوس سلطان سلیم بر تخت سلطنت، به عنوان سفیر به استانبول فرستاد. هر چند روابط ایران و عثمانی در دوره ی فتحعلی شاه در ابتدا دوستانه بود، اما حوادثی چون حمله ی وهابیان به کربلا و قتل عام مسلمانان، مسائل مرزی، پناهنده شدن جعفر قلی خان دنبلی در قلعه ی کوراوغلی، روابط دو دولت را رو به وخامت برد (اقبال، ۱۳۷۰: ۷۶۵؛ نصیری، ۱۳۶۶: ۲/۲۰)؛ تا اینکه در دهم محرم (۱۲۱۷هـ.ق/ ۱۳ مه ۱۸۰۲م)، عبدالعزیز از مشایخ نجد با تحریک عبدالوهاب (وهابیان) به بهانه ی حرمت زیارت بقاع بیت الله الحرام به کربلا هجوم آوردند و در عراق عرب اهالی کربلا را قتل عام کردند. خبر قتل و کشتار ایرانیان در

کربلا و غارت ضریح امام حسین (ع) چون به ایران رسید، فتحعلی شاه، اسماعیل بیگ را به نزد سلیمان پاشا، والی بغداد، فرستاد و خواستار تأدیب وهابیان شد. در این میان، سفیر انگلیس با رئیس افندی ملاقات و توصیه کرد که برای تنبیه وهابیان سپاه ایران و عثمانی متحداً اقدام نمایند و پیشنهاد کرد که در صورت لزوم، از طریق کنسولگری دولت متبوع خود در بغداد، ترتیب چنین اتحادی را خواهد داد.

ورود سپاه ایران به قلمرو سلطان عثمانی، با توجه به پیامدهای سیاسی و مذهبی، مورد موافقت باب عالی نبود. هر چند باب عالی تصمیم داشت محمود فیضی افندی را به سفارت ایران روانه کند، اما منصرف گردید و به والی بغداد توصیه کرد که از هرگونه حرکتی که موجب خشم دربار ایران گردد، خودداری نماید (لسان الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۲۰۱). وجود اماکن متبرکه و عتبات عالیات، حضور عشایر در سرحدات و نظارت در تعیین حُکام ولایات شرقی عثمانی، نفوذ دربار ایران را در ایالات شرقی عثمانی گسترش داد و زمینه ساز اختلاف برسر حکمرانی شهر زور و سلیمانیه شد، که همیشه حاکم آن با توافق دولت قاجار و حاکم بغداد تعیین می شد. ابراهیم پاشا، حاکم شهر زور، قلعه‌ی سلیمانیه را بنا نمود. این منطقه در مالکیت ایران قرار داشت. بعد از ابراهیم پاشا، پسرش عبدالرحمن به جای او نشست، ولی علی پاشا حاکم جدید بغداد در سال ۱۲۲۰ هجری قمری او را از شهر بیرون راند و عبدالرحمن پاشا هم در اوایل جمادی الثانی ۱۲۲۰ هـ.ق / اواخر اوت ۱۸۰۵م در سنندج بر امان الله خان اردلان، پناهنده شد. امان الله خان هم با کسب اجازه از فتحعلی شاه، به عبدالرحمن کمک کرد (سنندجی، ۱۳۶۶: ۱۸۷). در همین اوقات احمد چلبی در اعتراض به سیاست ایران از سوی والی بغداد به ایران آمد تا مذاکرات احمد چلبی با سران دولت ایران به نتیجه‌ای نرسید.

فتحعلی شاه در حمایت از عبدالرحمن پاشا، میرزا صادق خان وقایع نگار مروزی را برای میانجیگری نزد والی بغداد فرستاد، تا در خصوص موارد پیش آمده مذاکره

نماید. ولی مذاکرات آنها نتیجه نداد و احمدچلبی، خالد پاشا را بدون توافق با دولت ایران، حاکم شهر زور معرفی کرد. امان الله خان نیز به دستور فتحعلی شاه عبدالرحمن را در شهر زور مستقر گردانید و خالد پاشا را از آن شهر بیرون راند (هدایت، ۱۳۲۹: ۴۱۳/۹؛ شمیم، ۱۳۸۴: ۱۱۳). تا این که در سال ۱۲۲۱هـ.ق / اواخر ماه مه ۱۸۰۶م، فتحعلی شاه برای حفظ سرحدات غربی از تجاوزات قوای عثمانی، محمدعلی میرزا دولتشاه را به سوی غرب فرستاد. او نیز پس از تصرف سلیمانیه سپاه علی پاشا را در دشت مریوان شکست داد.

علی پاشا بعد از شکست، شیخ محمد جعفر نجفی لِحساوی را به شفاعت نزد محمدعلی میرزا دولتشاه فرستاد و عبدالرحمن پاشا مجدداً حاکم شهر زور گردید. سپس فتحعلی شاه با جلوس سلطان مصطفی خان چهارم (۱۲۲۳-۱۲۲۲هـ.ق)، آقا ابراهیم شیخ الاسلام خوی را روانه‌ی استامبول نمود و مجدداً روابط دوستانه برقرار گردید. مبادله سفرا بین ایران و عثمانی به مدت پنج سال از بروز جنگ جدید میان دو دولت جلوگیری کرد (دنبلی، ۱۳۵۲: ۱۶۵؛ رضانی، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۳۹).

زمینه های جنگ ایران و عثمانی

در جمادی الاول ۱۲۳۲هـ.ق / هفدهم آوریل ۱۸۱۷م، ژنرال یرملوف نماینده‌ی روسیه وارد تهران شد، و در ششم رمضان ۱۲۳۲هـ.ق / بیستم ژوئیه‌ی ۱۸۱۷م، با فتحعلی شاه ملاقات کرد. یکی از تقاضاهای او، همکاری ایران با روسیه برای جنگ علیه عثمانی بود؛ اما چون فتحعلی شاه مایل نبود روابط خود را با عثمانی به هم بزند، پاسخ منفی داد. در ادامه‌ی همین سیاست بود که سردار روسیه به ایران نامه‌ای نوشت که: ((اگر بعضی از بلاد ایران را از تصرف روسیه نخواهید، در برابر آن مملکت ارزروم و بغداد و دیگر حدود دولت روم که با خاک ایران پیوسته است به همکاری دو دولت ایران و روسیه گرفته و به ایران واگذار خواهد شد)) (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۷۰۱)

فتحعلی شاه، برای رفع سوء تفاهم و مطلع نمودن سلطان محمودخان از مذاکرات خود با یرملوف و همچنین گفتگو در مورد مسائل مرزی و وضع ایرانیان خطه‌ی عراق عرب، محبعلی خان را به سفارت دربار عثمانی تعیین و روانه نمود. محبعلی خان در اواسط ربیع الاول ۱۲۳۳ ه.ق / اواخر ژانویه‌ی ۱۸۱۸ م به استانبول وارد شد و در دیدار با رجال عثمانی، آن‌ها را از حمله‌ی قریب الوقوع روس‌ها به خاک عثمانی آگاه ساخت، و تقاضای فتحعلی شاه، مبنی اتحاد نظامی ایران، و عثمانی علیه روسیه را مطرح نمود (نفیسی، ۱۳۶۸: ۱/۳۳۴).

در سال ۱۲۳۶ ه.ق / ۱۸۲۱ م، با پایان پذیری کار تجدید ارتش دولت ایران، درگیری نظامی ایران و عثمانی هم آغاز شد، که انگیزه‌ی آن تعدیات حافظ علی پاشا سرعسکر ارز روم و مأمورین ترک وی علیه زوار ایرانی در مکه، کربلا و نجف، رشوه ستانی از ایرانیان و مهم تر از همه، رفتار خشونت آمیز آنان با یکی از زنان فتحعلی شاه در هنگام سفر وی به مکه بود. از طرف دیگر اختلاف در مالکیت پاره‌ای از مناطق مرزی میان دو کشور و پناه دادن فرماندار ترک ارز روم به بعضی از عشایر فراری ایرانی، می‌توانست انگیزه‌های تشدید کشمکش میان دو کشور باشد.

دولت ایران ابتدا به اعتراض اکتفا کرد و حافظ پاشا را معزول نمود اما جانشین وی به این بدرفتاری‌ها ادامه داد. بنابراین فتحعلی شاه با استفاده از وضعیت دشوار عثمانی، که درگیر سرکوب قیام‌های یونان و بالکان بود، به عباس میرزا مأموریت داد که به خاک عثمانی حمله کند. در اواخر سال ۱۲۳۶ هجری قمری، دو سپاه در آذربایجان و کرمانشاهان آماده‌ی حمله شدند که سپاه آذربایجان به فرماندهی عباس میرزا از راه خوی و ماکو متوجه بایزید و ارزروم شد و در نخستین برخورد، سپاهیان عثمانی در حوالی توپراق قلعه شکست خوردند و در قلعه متحصن شدند که حسن خان قاجار قزوینی فرمانده قوای ایران قلعه را تصرف نمود. بنابراین اکثر سرزمین‌های نزدیک مرز

عثمانی، از قبیل بایزید، آلشکرد و آیادین و ملازگرد و بتلیس و اخلاط و آرجیش و خُنوش، به تصرف ایران در آمد (خورموجی، ۱۳۴۵: ۱۷).

بعد از پیروزی‌های ایران، دولت عثمانی به ناچار والی ارزروم را از مقام خود عزل کرد، و مجدداً سپاه دیگری در سال (۱۲۳۷ هـ.ق) به فرماندهی محمد علی میرزا دولتشاه، بغداد را محاصره نمود که با شفاعت شیخ موسی نجفی لحساوی سپاه ایران نیز بازگشت. اما دولت عثمانی به تلافی اقدامات عباس میرزا، سختگیری نسبت به حجاج را افزایش داد و تعدادی از آن‌ها را زندانی و اموالشان را ضبط نمود و سپاهی از طرف سلطان عثمانی عازم باز پس گرفتن مناطق متصرفی و فتح آذربایجان شد. عباس میرزا هم عثمانی‌ها را در توپراق قلعه شکست داد و از تسخیر ارزروم صرف نظر کرد و میرزا محمد تقی آشتیانی مستوفی را از جانب خود برای مذاکره به ارزروم فرستاد (لسان الملک سپهر، همان: ۱۲۱؛ مهمید، ۱۳۶۱: ۱۷۵-۱۷۷).

مذاکرات صلح و انعقاد قرارداد ارزروم اول (۱۲۳۸ هـ.ق/ ۱۸۲۳ م)

در سال ۱۲۳۸ هـ.ق/ ۱۸۲۳ م، از طرف سلطان محمود خان عثمانی، محمد امین رئوف پاشا، سر عسکر ارزروم، و از سوی عباس میرزا، محمد تقی آشتیانی مستوفی مأمور مذاکره شدند. سرانجام، کار مصالحه به وسیله‌ی میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی و نجیب افندی به پایان رسید. مذاکرات صلح که باب عالی تقاضای انعقاد آن را کرده بود، در شهر ارزروم آغاز شد و منجر به امضای قرارداد اول ارزروم در ۱۹ ذی‌قعدة‌ی ۱۲۳۸ هـ.ق / ۲۸ ژوئیه‌ی ۱۸۲۳ م.، در یک مقدمه، اساس، شروط، ضمن قرارداد و هشت ماده بین دو کشور منعقد گردید (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۵۵۷).

ماده‌ی اول: طرفین قرارداد متعهد شدند که در امور داخلی یکدیگر دخالت نکنند و در خصوص بیلاق و قشلاق عشایر توافق کردند که عباس میرزا و والی بغداد درباره‌ی پرداخت عوارض و اجاره‌ی مراتع و سایر موارد مذاکره کنند.

ماده‌ی دوم: قرار شد دولت عثمانی از زوار ایرانی که به زیارت عتبات عالیات می‌روند، باج خواهی نکند و همچنین حقوق گمرکی از کالاهای صادراتی طرفین ۴ فروش درصد تعیین شد. در این ماده دولت عثمانی تعهد می‌نماید که «در مورد زنان شاه ایران و یا شاهزادگان و بزرگان ایران که برای زیارت عازم مکه یا کربلا و نجف هستند، همه گونه احترامات برحسب مقام آنان» به عمل آورد و در پایان ماده قید می‌گردد که «بازرگانان و اتباع ایرانی همان نرخ حقوق گمرکی را که بازرگانان و اتباع عثمانی پرداخت می‌نمایند، تأدیه خواهند نمود» (ریاحی، ۱۳۶۸: ۳۳۱-۳۳۴).

ماده‌ی سوم: قرار شد دولت عثمانی مانع از تجاوزات ایلات سرحدی سیبکی و حیدرانلو به ایران شود.

ماده‌ی چهارم: طرفین متعهد شدند که فراریان یکدیگر را پناه ندهند.

ماده‌ی پنجم: قرار شد دولت عثمانی اموال توقیف شده‌ی بازرگانان ایرانی را ظرف ۶۰ روز پس دهد.

ماده‌ی ششم: در خصوص نگهداری و تحویل اموال ایرانیان متوفی در خاک عثمانی است...، هرگاه افرادی از دو کشور فوت شوند و وارث و وصی نداشته باشند، ترکه‌ی متوفی را طبق قانون شرعی ثبت و ضبط و تادمت یک سال نگهداری نمایند تا وارث وی مشخص و اموال تحویل گردد؛ و اگر وارثی وجود نداشت، اموال به فروش برسد و وجه آن نگهداری شود؛ همچنین هر سه سال یک نماینده از سوی طرفین در کشور دیگر حضور داشته باشد.

ماده‌ی هفتم: طرفین به اقامت سفرا در خاک یکدیگر به مدت سه سال توافق کردند

(گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی (دوره‌ی قاجاریه)، ۱۳۶۷: ۲۹۴-۲۹۸/۱)

در ماده‌ی هشتم، طرفین موافقت می‌نمایند که ضمن رعایت اصول و شرایطی که در بالا قید شده است، هیچ گونه ادعایی نسبت به هم نداشته باشند و با توجه به اصل دوستی که طرفین با آن توافق نموده‌اند از کلیه‌ی وقایع گذشته چشم پوشی به عمل

آید. در قسمتی از نامه‌ی عباس میرزا که در هنگام معاهده‌ی اول ارزروم در سال ۱۲۳۸ هـ.ق، به سلطان محمود دوم آمده است: «چشم داشت دولت ایران این بود که این مصالحه مبارکه نوع اتحادی مابین شهریاران تاجدار و دولت‌های دایم‌القرار در نظر دوست و دشمن و دور و نزدیک جلوه کند که مایه مزید بیم و امید‌الیا و اعدادی دولتین و کمال اطمینان و استظهار سرحد نشینان مملکتین باشد... از این رهگذر که هر دو دولت اسلام در حقیقت یکی است و تفاوتی در میانه نیست» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۰: ۹۷-۹۸). فتحعلی شاه که از مفاد عهدنامه راضی به نظر نمی‌رسید، میرزا ابوالقاسم قائم مقام را مأمور نمود تا با حضور سفیر عثمانی در متن عهدنامه تجدید نظر کند. بدین ترتیب، صورت اصلاح شده‌ی عهدنامه توسط سرهنگ قاسم خان به استانبول فرستاده شد. سفیر ایران در سوم شعبان ۱۲۳۹ هـ.ق / سوم آوریل ۱۸۲۴ م، وارد استانبول گردید. باب عالی با هرگونه حک و اصلاح در متن عهدنامه مخالف بود. دربار قاجار نیز در نهایت به قبول عهدنامه راضی شد. اما معاهده‌ی ارزروم اول (۱۲۳۸ هـ.ق) تکلیف نوار مرزی دو دولت را مشخص نکرد و فقط در مقدمه‌ی عهدنامه اشاره شده بود که حدود دولتین همان حدودی باشد که در عهدنامه‌ی ۱۱۵۹ هـ.ق (دوره‌ی نادر شاه) تعیین شده است (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۲۲۴؛ نصیری، همان: ۳۱).

مسئله‌ی محمره

با انعقاد قرارداد ارزروم اول، هرچند مشخصات جغرافیایی نقاط سرحدی چندان واضح و قطعی نبود، اما در مرزهای ایران و عثمانی (سرحدات غرب و شمال غرب ایران) آرامش برقرار کرد. در حالی که شکایات زائران ایرانی به کربلا و نجف از تشدید فشارها و تعدیات مأموران ترک در این مناطق همچنان افزایش می‌یافت. نیروهای دولت عثمانی در سال ۱۲۵۰ هـ.ق به کاروان بازرگانان ایرانی حمله کردند، و در سال ۱۲۵۱ هـ.ق ایلات مرزی خوی و قطور را تاراج نمودند، در سال ۱۲۵۲ هـ.ق اطراف ارومیه غارت شد. پاییز سال ۱۲۵۳ هـ.ق / ۱۸۳۷ م، درحالی که محمد شاه در هرات

مشغول جنگ بود، انگلیسی‌ها برای انصراف محمدشاه از سفر به هرات، از یک سو دست به حمایت از شاهزادگانی، که بعد از فوت فتحعلی شاه می‌خواستند ایران را تجزیه کنند و قائم مقام هم آن‌ها را در قلعه‌ی اردبیل زندانی کرده بود و آن‌ها را به طرف بغداد فراری دادند (اتحادیه (نظام مافی)، ۱۳۵۵: ۶۳-۶۴؛ ریاحی، همان: ۳۳۸)؛ و از سوی دیگر در ۲۳ رجب ۱۲۵۴ ه.ق / اکتبر ۱۸۳۸ م، به تحریک والی بغداد پرداختند؛ بنابراین علیرضا پاشا به محمره، که بندر بصره را از رونق انداخته بود، حمله کرد و پس از قتل و غارت به بغداد مراجعت نمود. محمدشاه بعد از اطلاع از این حادثه به ناچار در ۱۸ جمادی الآخر ۱۲۵۴ ه.ق از محاصره‌ی هرات دست برداشت و طی نامه‌ای از میرزا جعفر خان مشیرالدوله، که در این وقت سفیر و مقیم اسلامبول بود، خواست خسارات وارده را از طریق مذاکره از دولت عثمانی مطالبه و کیفر علیرضا پاشا را خواستار شود در غیر این صورت، ایران به زور متوسل می‌شود. میرزا جعفرخان مشیرالدوله به همراهی حسین خان آجودان باشی با سلطان محمود خان ثانی ملاقات کردند. میرزا جعفر خان چند بار در این مورد با وزیر خارجه و صدر اعظم عثمانی به گفتگو پرداخت و سرانجام آن‌ها مدعی شدند که محمره از اراضی دولت روم است و از توابع بغداد و بصره محسوب می‌شود، و این مسئله ارتباطی به دولت ایران ندارد.

محمدشاه مجدداً یکی از درباریان خود به نام قنبر علی خان مافی را به بغداد فرستاد، که در صورت عدم جبران خسارت‌های وارده به محمره، وارد جنگ می‌شود. بنابراین سلطان عبدالمجید خان، صارم افندی را با نامه‌ای به سفارت ایران فرستاد و تعهد نمود مبلغ سیصد هزار تومان بابت جبران خسارت‌های محمره خواهند پرداخت، تا این امر به مصالحه پایان یابد. اما حاجی میرزا آقاسی مبلغ پنج کرور زر مسکوک به عنوان خسارت طلب نمود. صارم افندی هم به حالت اعتراض و قهر ایران را ترک کرد، و به دنبال آن دولت عثمانی در مذاکرات سال ۱۲۶۰ ه.ق، مجدداً ادعای حاکمیت محمره

را مطرح ساخت و موجب مشکلاتی برای ایران شد (صفایی، ۱۳۵۲: ۷-۹؛ مشیرالدوله، ۱۳۴۰: ۳۷).

تشکیل جلسات کمیسیون چهارجانبه در ارزروم و انعقاد عهدنامه‌ی ارزروم دوم (۱۲۶۳ هـ.ق / ۱۸۴۷ م)

قبل از تشکیل کمیسیون چهارجانبه، دو حادثه‌ی دیگر کار کشمکش میان ایران و عثمانی را حادثتر کرد: نخست پناهنده شدن والی سلیمانیه به ایران، و دیگری قتل عام مجدد مردم کربلا بود. با میانجیگری دیپلمات‌های کشور روسیه و انگلستان مقرر گردید در انجمنی که با شرکت نمایندگان دو کشور ایران و عثمانی تشکیل می‌شود، نمایندگان دو کشور نیرومند نیز به عنوان ناظر حضور یابند. میرزا تقی خان فراهانی به جای میرزا جعفرخان مشیرالدوله که بیمار شده بود، به نمایندگی از سوی ایران در کنفرانس ارزروم شرکت جست.

در جلسات اولیه که در روزهای پانزدهم، نوزدهم و بیست و چهارم ربیع الثانی سال ۱۲۵۹ هـ.ق، تشکیل شد، وزیر نظام ابتدا موارد هفت گانه‌ای را در خصوص گمرک تجار، شاهزادگان فراری، ردّ ایلات سیبکی و حیدر انلو، خسارات محمره، غارت ایلات سرحدی و عقب افتادن بیلاقانه‌ی سلیمانیه مطرح نمود. اما نوری افندی فقط در سه فقره اختیار داشت: در باب تجدید معاهده‌ی تجاری، مسئله‌ی مالکیت سلیمانیه و مالکیت محمره. ولی میرزا تقی خان که اختیارات خود را در تمام موضوعات می‌دانست، محدودیت فرمان نماینده‌ی عثمانی به سه فقره را کافی نشمرد و از او خواست ابتدا باید این اشکال رفع شود (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۱۰۶). در جلسات پنجم، هفتم و هشتم و نهم، که به ترتیب در روزهای پنجم شوال و چهاردهم، نوزدهم و بیست و هشتم ذی‌قعدة‌ی سال ۱۲۵۹ هـ.ق برگزار گردید، مهم‌ترین مورد، بحث در خصوص مسئله‌ی حاکمیت سلیمانیه و محمره و زهاب بود.

همچنین، دولت عثمانی پرداخت غرامت در باب یورش به محمره و قتل عام و غارت کربلا را به بعد موکول کرد و نمایندگان هر دو کشور برای اثبات سخن خود دلایلی اقامه نمودند، که بی نتیجه ماند. در جلسات روزهای یازدهم، دوازدهم، چهاردهم و هجدهم که به ترتیب در ذی حجه‌ی سال ۱۲۵۹ و محرم و صفر سال ۱۲۶۰ ه.ق، برگزار شد، تا حدودی در مورد مسئله‌ی گمرکات و ممانعت از قتل تجار و زوار توافق صورت گرفت. اما در مورد منطقه‌ی زهاب که نوری افندی آن را مطابق عهدنامه‌ی سلطان مراد در سال ۱۰۴۹ ه.ق، ملک عثمانی خواند، با مخالفت وزیر نظام رو به رو شد و میرزا تقی خان تصاحب موقت این ناحیه را به علت اغتشاشات اواخر دوره‌ی صفوی، دلیل مالکیت نمی دانست.

لازم به ذکر است که انگلیسی‌ها عده‌ای زمین‌شناس و باستان‌شناس همراه خود آورده بودند و سراسر مرزهای ایران را مورد شناسایی علمی و فنی و تاریخی قرار دادند (آدمیت، ۱۳۸۵:۹۶؛ تکمیل همایون، ۱۳۷۸:۱۳۲). بدین گونه، عوامل بسیاری در به تعویق افتادن کار کمیسیون چهارجانبه مؤثر افتاد که با وساطت نمایندگان دو دولت روس و انگلیس پایان پذیرفت و کار این کنفرانس بیش از ۴ سال، از مورخ ۱۵ ربیع الثانی سال ۱۲۵۹ ه.ق / ۱۵ مه ۱۸۴۳م، تا ۱۶ جمادی الثانی سال ۱۲۶۳ ه.ق / ۳۱ مه ۱۸۴۷م، به طول انجامید، که همواره با کارشکنی‌های دولت و کارگزاران عثمانی رو به رو بود. قتل عام‌های متعدد و پراکنده‌ی مردم کربلا به فرماندهی نجیب پاشا والی بغداد، حمله به هیئت نمایندگان ایرانی و کشته شدن چراغ خان زنگنه و تحریک عشایر عرب و کرد علیه کنفرانس، نمونه‌هایی از آن وضعیت نامناسب بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۲۹۹؛ کنان، ۱۳۴۸: ۲۰)؛ تا این که قرارداد دوم ارزروم، در ۱۷ جمادی الثانی سال ۱۲۶۳ ه.ق / دوم ژوئن سال ۱۸۴۷م، در یک مقدمه و ۹ ماده انعقاد یافت که میرزا تقی خان وزیر نظام و انور افندی، آن را امضا کردند و مورد موافقت محمد شاه قاجار و سلطان عبدالحمید عثمانی قرار گرفت (رائین، ۱۳۴۷: ۶۹؛ گزیده‌ی اسناد سیاسی

ایران و عثمانی (دردوری قاجاریه)، همان: ۴۷۹-۴۸۰)، که به موجب ماده‌ی نهم معاهده‌ی دوم ارزروم، قرار شد عهدنامه در ظرف حداکثر دوماه بین دو دولت مبادله شود. به همین منظور، میرزا محمدعلی خان شیرازی مأموریت یافت که به استانبول برود و مراسم مبادله‌ی عهدنامه را به انجام برساند. دولت عثمانی مبادله‌ی عهدنامه را منوط به تصویب ایضاحات چهار گانه از طرف ایران دانست (لسان الملک سپهر، همان: ۱۱۴).

نتیجه گیری

از دلایل اختلافات ایران و عثمانی در تمام دوره‌ی قاجار، می‌توان مسئله‌ی حاکمیت گرجستان، اختلاف بر سر تعیین حکام برخی از ولایات، مسئله‌ی تابعیت برخی از ایل‌های سرحدی و مشکلات ناشی از بیلاق و قشلاق آن‌ها، حالت مبهم وضعیت سیاسی سرزمین کردستان و مسایل مربوط به کردها، رفتار نامتعارف و توهین آمیز دولت عثمانی با حجاج و زوار ایرانی، برخورد میان عشایر مرزنشین، از سرحد آذربایجان تا خوزستان، مسئله‌ی پناهندگی افراد ایران و عثمانی، مسایل مربوط به تجارت و گمرکات ایران و عثمانی و نامشخص بودن مرزهای ایران و عثمانی در تمام دوران قاجار یکی از علت‌های اصلی اختلافات میان دو کشور بود.

از ابتدای قرن نوزدهم میلادی، جریانات سیاسی دولت‌های خارجی، من جمله روسیه، انگلیس و فرانسه، تأثیر مستقیمی بر روند روابط و وضعیت سیاسی ایران و عثمانی گذاشت و علی‌رغم اختلافات ریشه دار میان این دو همسایه بر اثر عدم تناسب سیاسی، هر زمان به سوی یکی از قدرت‌های اروپایی کشیده می‌شدند، که این خود مداخلات این کشورها را در پی داشت. در اصل هدف واقعی دولت‌های اروپایی، ایجاد تفرقه میان دو کشور مسلمان و همسایه و دستیابی به شاهراه تجاری شرق و غرب با تکیه بر تجزیه‌ی دولت عثمانی بود. اما در مقابل، ایران و عثمانی به جای اتحاد و

یکپارچگی، به دشمنی و کشتار با یکدیگر پرداختند، که در نهایت منجر به ضعف دو کشور گردید. به دلیل ضربه‌های مهلکی که دول اروپایی، به خصوص روسیه، به ایران و عثمانی وارد آورد، دو کشور همسایه و مسلمان به این نتیجه رسیدند تا با یکدیگر روابط دوستانه‌ای آغاز کنند.

کتابنامه

۱. آدمیت، فریدون. ۱۳۸۵، *امیرکبیر و ایران*، تهران، خوارزمی.
۲. اتحادیه (نظام مافی)، منصوره. ۱۳۳۵، *گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران*، تهران، انتشارات آگاه.
۳. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. ۱۳۶۷، *تاریخ منتظم ناصری*، به تصحیح اسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران، دنیای کتاب.
۴. اقبال آشتیانی، عباس. ۱۳۷۰، *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه*، تهران، خیام.
۵. تکمیل همایون، ناصر. ۱۳۷۸، *"قلمرو حکومتی قاجاریه در ایران زمین"*، *اطلس ملی تاریخ ایران*، تهران، سازمان نقشه برداری کشور.
۶. جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، *تاریخ نو (شامل حوادث دوره‌ی قاجاریه، ۲۷-۱۲۴۰ ه.ق)*، به اهتمام عباس اقبال، تهران، علمی.
۷. حسینی فسایی، حسن. ۱۳۶۷، *فارسنامه‌ی ناصری*، به تصحیح و تحشیه‌ی: منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر.
۸. خان ملک ساسانی، احمد. ۱۳۵۴، *دست پنهان سیاست انگلیس در ایران*، تهران، بابک.
۹. خورموجی، محمد جعفر بن محمد علی. ۱۳۴۵، *حقایق الاخبار ناصری*، به کوشش خدیو جم، تهران، زوار.

۱۰. دنبلی، عبدالرزاق. ۱۳۲۵، **مآثر السلطانیه**، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران، ابن سینا.
۱۱. رائین، اسماعیل. ۱۳۴۷، **حقوق بگیران انگلیس در ایران**، تهران، جاویدان.
۱۲. رضائی، عباس. ۱۳۸۸، **فتحعلی شاه قاجار**، تهران، ترفند.
۱۳. ریاحی، محمد امین. ۱۳۶۸، **سفارتنامه های ایران (گزارش مأموریت سفیر ایران و عثمانی)**، تهران، توس.
۱۴. سنندجی، میرزا شکرالله. ۱۳۶۶، **تحفه ی ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان**، تهران، امیرکبیر.
۱۵. شمیم، علی اصغر. ۱۳۸۴، **ایران در دوره ی سلطنت قاجار**، تهران، زریاب.
۱۶. صفایی، ابراهیم. ۱۳۵۲، **مرزهای ناآرام**، تهران، اداره ی نگارش وزارت فرهنگ.
۱۷. قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم. ۱۳۷۰، **منشآت**، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران، ابن سینا.
۱۸. کنان، درک. ۱۳۴۸، **کرد و کردستان**، ترجمه ی جواد هاتفی، تهران، عطائی.
۱۹. **گزیده ی اسناد سیاسی ایران و عثمانی (دوره ی قاجاریه)**، ۱۳۶۷، ج ۱، تهران، وزارت امور خارجه.
۲۰. لسان الملک سپهر، میرزا محمد تقی. ۱۳۷۷، **ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)**، ج ۱، تهران، اساطیر.
۲۱. مشیرالدوله، میرزا سید جعفرخان. ۱۳۴۰، **رساله ی تحقیقات سرحدیه**، به اهتمام محمد مشیری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۲۲. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ. ۱۳۶۹، **تاریخ روابط خارجی ایران**، تهران، امیرکبیر.

۲۳. مهمید، محمدعلی. ۱۳۶۱، *تاریخ دیپلماسی ایران*، تهران، میترا.
۲۴. نصیری، محمدرضا. ۱۳۶۶، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)*، ج ۱، تهران، کیهان.
۲۵. نفیسی، سعید. ۱۳۶۸، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره‌ی معاصر*، ج ۱، تهران، بنیاد.
۲۶. هدایت، رضاقلی خان. ۱۳۲۹، *روضه الصفای ناصری*، ج ۹، تهران، خیام.